

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۷ ♦ بهار ۱۳۹۴
صفحات: ۴۷-۷۰ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵



منهج دیوبندیه و وهابیت در صفات خبری

مصطفی غفوری*

چکیده

این مقاله به بررسی و مقایسه منهج بین دو فرقه وهابیت و دیوبندیه در صفات خبری خدا می‌پردازد. در این بررسی مشخص می‌شود که وهابیت در خیلی از مناهج با دیوبندیه اختلاف دارند. این مناهج عبارت‌اند از: «ظاهرگرایی»، که با دو بعد «رد تأویل‌گرایی» و «انکار مجاز» بررسی شده، و نیز حجیت فهم سلف، نقل‌گرایی، و طرد مخالفان از دایره اهل سنت.

کلیدواژه‌ها: صفات خبری، تأویل، منهج، وهابیت، دیوبندیه، مجاز، صفات خدا.

مقدمه

در قرآن کریم و روایات دو گونه صفت برای خداوند متعال بیان شده است که یکی صفات ذاتی مانند علم و قدرت و ... است و دیگری صفات خبری، مانند شنوایی، بینایی، استواء بر عرش و درباره معنا و مفهوم این صفات در میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد.

با توجه به وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون، یکی از راه‌های شناخت، بلکه بهترین و عمیق‌ترین راه برای شناسایی مذاهب، دست‌یابی به مبانی و منهج‌های علمی و عملی آنان است. لذا شناخت مناهج هر مذهب، اشراف بر افکار و اندیشه‌های علمای آن مذهب را در اندک مدتی فراهم می‌کند. در این مقاله به بررسی منهج وهابیت و دیوبندیه در صفات خبری پرداخته شده است. شناخت منهج هر دو گروه ضروری است. زیرا وهابیت امروزه از طرفی می‌کوشد با برحق دانستن مبانی و مناهج خود، به‌ویژه در توصیف و بیان صفات خبری، و باطل دانستن مبانی و مناهج دیگران، خود را اهل سنت واقعی معرفی کند، و دیگر فرق اهل سنت را به دلیل نپذیرفتن منهج آن‌ها، از دایره اهل سنت خارج بداند.^۱ از سوی دیگر، با تبلیغات فراوان سعی در تأثیرگذاری بر سایر فرق و مذاهب اهل سنت دارد. فرقه دیوبندیه نیز یکی از فرقی است که در بین احناف شبه‌قاره در جریان است، که با توجه به اینکه جنوب شرقی کشور ما نیز پیرو این فرقه‌اند، بررسی منهج فکری آن‌ها در صفات خبری و به‌دست آوردن اشتراکات و اختلافات آن‌ها با وهابیان لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

تعریف صفات خبری

علمای اسلامی صفات خداوند را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. ابن عثیمین، فتاوی العقیده و ارکان الاسلام، ص ۶۷.

۱. صفات ذاتیه؛ صفاتی که با قطع نظر از اینکه قرآن و احادیث نبوی از آن صفات خبر بدهد یا ندهد، عقل به خودی خود آن را برای خداوند ثابت می‌کند، مانند علم، قدرت، حیات، اراده، قدیم، ازلی بودن و ...

۲. صفات خبریه؛ صفاتی که عقل برای خداوند ثابت نمی‌کند؛ بلکه قرآن و احادیث نبوی از آن صفات خبر می‌دهند، مانند وجه (صورت)، عین (چشم)، ید (دست)، رجل (پا) و مجیء، نزول و قرارگرفتن خدا بر عرش، واردشدن خدا در بهشت در میان صفوف ملائکه و در میان علمای اسلامی درباره صفات خبری، که در قرآن و روایات آمده، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی این صفات را حمل بر ظاهر کرده‌اند و برخی نیز آن‌ها را تأویل برده‌اند و گروهی دیگر نیز در آن‌ها توقف داشته‌اند و علم آن را به خدا واگذار کرده‌اند.^۱

تعریف منهج

منهج در لغت به راه روشن و آشکار گفته می‌شود،^۲ و در اصطلاح، راهی است روشن برای تعبیر از چیزی یا انجام دادن کاری یا یادگیری چیزی بر اساس مبادی و نظامی معین و معلوم، به قصد رسیدن به غایتی معین و معلوم.^۳ از آنجایی که منهج، سیر عملی بر اساس مبانی است، منهج‌ها را می‌توان به تعداد مبانی تقسیم کرد، مانند عقل‌گرایی، نقل‌گرایی، ظاهرگرایی و رأی‌گرایی.

در ادامه به بررسی منهج‌های وهابیت و دیوبندیه درباره صفات خبری خداوند پرداخته می‌شود.

۱. علی الله‌باشتی، توحید و صفات الهی؛ درس‌نامه کلام تخصصی، ص ۴۰۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ۳۹۲؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱، ۳۴۶؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۲۵.

۳. السید علی محمود النقراشی، مناهج المفسرین، ص ۱۳.

ظاهرگرایی

ظاهرگرایی، به معنای اکتفا کردن به ظاهر الفاظ در فهم متون و فراتر رفتن از حد دلالت‌های لفظی و لغوی را می‌گویند. ویژگی مهم این رویکرد، اعتنای فوق‌العاده به ظاهر متون دینی در فهم معارف است. ظاهرگرایان تنها منبع فهم اصول و فروع دینی را ظواهر احادیث و آیات قرآن می‌دانند و نه تنها در فهم این متون بر ظاهر آن جمود دارند و عقل را دخالت نمی‌دهند، بلکه در شناخت اصول اعتقادی نیز برای عقل اعتباری قائل نیستند.^۱ منهج ظاهرگرایی،^۲ یکی از منهج‌هایی است که وهابیت درباره صفات خبری به کار می‌برد. این گروه با تکیه بر ظاهر آیات قرآن و روایات وارد شده در صفات خبری، این صفات را حمل بر ظاهر می‌کند. این ظاهرگرایی دو بُعد^۳ دارد:

الف. رد تأویل‌گرایی

یک بعد از ظاهرگرایی، اخذ معنای ظاهری لفظ در برابر معنای مؤول است، که در مقابل کسانی که ظاهرگرا نیستند، ظاهر لفظ را اخذ نکرده، بلکه آن را به تأویل می‌برند.

دیدگاه وهابیت

وهابیت در این جهت معتقد به معنای ظاهری هستند و تأویل آیات را درست نمی‌دانند و با تأویل آیات مربوط به اسما و صفات مخالف‌اند و تأویل را در واقع به معنای نفی و انکار

۱. محمدصفر جبرئیلی، فلسفه علم کلام؛ فلسفه‌های مضاف، ۱۴۲.

۲. اخذ چنین مبنایی ممکن است علل مختلفی داشته باشد که یکی از آن علت‌ها این است که از یک طرف ظاهر آیات و روایات در خصوص صفات خبری، این اوصاف را برای خداوند ثابت می‌کند و از طرف دیگر، در آیات و روایات هم چیزی که بیان‌کننده این باشد که مراد از این صفات، چیزی خلاف ظاهر آن‌ها است، مطرح نشده است. لذا باید این صفات را حمل بر ظاهر کرد.

۳. علت بررسی ظاهرگرایی از دو بعد این است، که خود علمای وهابیت مانند الشیخ صالح آل‌الشیخ در کتاب‌های مختلف مانند شرح الوریقات فی اصول الفقه و شرح الفتوی الحمویه در صفات خبری بین تأویل و مجاز فرق گذاشته‌اند و تأکید می‌کنند که نباید بین این دو خلط کرد. چون مجاز چیزی است و تأویل چیز دیگر. چون الفاظ یا نص است یا ظاهر و این ظاهر هم گاهی حقیقت است که مقابل آن مجاز است و گاهی ظاهر است که مقابل آن تأویل است و ...؛

<http://saleh.af.org.sa/node/54>؛ <http://shamela.ws/browse.php/book-934/page-161>؛

<http://www.djelfa.info/vb/showthread.php?t=1348116&page=2>.

صفات خداوند می‌دانند. به نظر آنان، طریقه سلف در تمسک کردن به ظاهر قرآن است و طریقه خلف تأویل کردن آیات است. خلف عقل ناقص خود را حکم قرار داده‌اند ولی سلف از صحابه تقلید می‌کنند، و خلف از ترس تشبیه به تنزیه روی آورده‌اند، ولی سلف نه تشبیه را می‌گویند و نه تنزیه، بلکه سکوت می‌کنند و می‌گویند پرسش کردن و تحقیق کردن بدعت است.^۱

بن‌باز از مفتیان وهابی معتقد است تأویل در صفات الهی امری منکر بوده و جایز نیست، بلکه واجب است صفات الهی طبق ظاهری که لایق به خداوند است، اقرار شود.^۲ وی همچنین یکی از منابع احکام را ظاهر کتاب و سنت و آنچه از سلف رسیده، می‌داند و مدعی است هر شخصی، غیر این ادعا کند ادعای باطلی کرده است.^۳ وی همچنین درباره دیدن خداوند در قیامت می‌گوید: «یوم یجیء الرب - یوم القیامة - و یکشف لعباده المؤمنین عن ساقه، و هی العلامة بینة و بینهم، فإذا کشف عن ساقه عرفوه و تبعوه»؛^۴ «روزی که پروردگار در روز قیامت می‌آید و ساقش را برای بندگان مؤمنش کشف می‌کند که این نشانه‌ای بین او و آنان است، در این هنگام است که همگی او را شناخته و از او پیروی می‌کنند».

ابن عثیمین درباره حدیث «إن قلوب بنی آدم کلها بین أصبع الرحمن کقلب واحد یصرفه حیث یشاء»^۵ می‌نویسد اهل سنت و جماعت درباره این حدیث قائل به تأویل نیستند، چون به انگشت داشتن برای خداوند (اصابه) بر آن وجهی که لایق و سزاوار او است، ایمان دارند.^۶

۱. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۲، ص ۹۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۸.

۴. سوره قصص، آیه ۸۸.

۵. «همانا تمامی قلب‌های آدمیان میان دو انگشت از انگشت رحمان (خداوند) است و آن را به هر سو که بخواهد می‌کشانند. سپس رسول خدا ﷺ بعد از نقل این سخن فرمود: خدایا! ای گرداننده قلب‌ها! قلب‌های ما را به سوی فرمان‌برداری از خود رهنمون ساز».

۶. ابن عثیمین، فتاوی العقیده و ارکان الاسلام، ص ۷۱.

اما نکته مهم آن است که وهابیان هرچند در ظاهر تأویل را نمی‌پذیرند اما در عین حال در مقام عمل در موارد بسیاری تأویل را پذیرفته‌اند، که این نشان از تناقض درگفتار آن‌ها است. برای نمونه، برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم: بن‌باز، آیه «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ، لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^۱ را این‌چنین تأویل می‌کند: «خداوند دو معیت دارد: معیت عامه و معیت خاصه، معیت عامه همان احاطه تام و علم است که خداوند بر عرش است و علم به مردم و احوال زمین دارد. معیت خاصه به معنای یاری، تأیید و کمک کردن و هدایت کردن است و آیه معیت خاصه را می‌گوید. سپس می‌گوید اگر معیت به معنای علم نباشد لازم می‌آید که خداوند اختلاط با خلق پیدا کند و این همان عقیده حلولیه است. و می‌گوید: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَافِعُهُمْ»^۲ معنایش این است که او بر عرش نشسته است ولی علم او همه جا هست.^۳

و در جای دیگری گفته‌اند: «چون ادله زیاد داریم که خداوند فوق عرش است پس مقصود از هو معکم باید این باشد که علم او احاطه به همه اشیا دارد».^۴ ابن عثیمین، از مفتیان وهابی، نیز آیه «لن ترانی»^۵ را به معنای نفی رؤیت در دنیا گرفته،^۶ حال آنکه این جمله مطلق است و نفی رؤیت در دنیا و آخرت و همه زمان‌ها و حالات می‌کند. لذا ابن عثیمین تأویلاتی را که انجام می‌دهد، این‌گونه توجیه می‌کند که تأویلی که دلیلی بر آن نباشد جایز نیست و الا دلیل شرعی وجود داشته باشد، جایز است.^۷

۱. سوره توبه، آیه ۴۰.

۲. سوره مجادله، آیه ۷.

۳. بن‌باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۹.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۶. ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۵، ص ۴۴.

۷. ابن عثیمین، فتاوی العقیده و ارکان الاسلام، ص ۷۰.

دیدگاه دیوبندیه

دیوبندی‌ها در صفات خبری، برخلاف وهابیت، منهج واحدی ندارند و برخی منهج ظاهرگرایی و اخذ به ظاهر را ترجیح می‌دهند و برخی به منهج تأویل‌گرایی تمایل دارند و برخی نیز منهج تفویض را پی می‌گیرند. برخی هم هر سه را صحیح می‌دانند. شاه‌ولی‌الله دهلوی، گرچه از دیوبندیه نیست و تقریباً یک قرن قبل از تأسیس دیوبند می‌زیسته، اما پیشوای فکری علمای دیوبند بوده و آن‌ها متأثر از افکار و اندیشه‌های او هستند. وی درباره صفات خبری معتقد است شأن خداوند بالاتر از آن است که با موجودات معقول یا محسوس مقایسه شود، بلکه باید اوصاف الهی را به لحاظ نتایج آن معنا کنیم نه به لحاظ مبادی آن؛ مثلاً رحمت خدا به معنای سرازیر شدن نعمت‌ها است نه رقت و انعطاف قلبی؛ ید در جود به کار می‌رود و همین‌طور اوصاف دیگر.^۱

محمد ادریس کاندهلوی، از علمای دیوبندیه نیز ید را به جود و نعمت تأویل برده است.^۲

همچنین محمدتقی عثمانی، از علمای بزرگ معاصر دیوبندیه پاکستان، معتقد است در میان علمای اهل سنت در تفسیر این نصوص راه‌های متعددی وجود دارد:

الف. مذهب جمهور از سلف که معتقدند معنای این نصوص از متشابهات را کسی نمی‌داند جز خداوند. پس واجب است در این نصوص توقف و سکوت کرد و اجمالاً به آن ایمان آورد و این صفات را نه به معنای حقیقی اراده می‌کنیم و نه معنای مجازی، بلکه علم آن را به خدا واگذار می‌کنیم.

ب. مذهب دوم گروهی از جمله ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم است که معتقدند خداوند از این اوصاف معنای حقیقی را اراده کرده است، اما آن‌طور که در شأن او است.

۱. شاه ولی الله دهلوی، الحجة الله البالغة، ج ۱، ص ۶۱.

۲. محمد ادریس کاندهلوی، التعليق الصبيح على مشكاة المصابيح، ج ۱، ص ۸۷.

ج. مذهب سوم که عقیده بعضی از سلف و بسیاری از علمای متأخر است. این دسته معتقدند این نصوص تأویل برده می‌شود، و این صفات را حمل بر مجاز می‌کنند و مراد از ید را قدرت، و استواء را استیلا یا قدرت می‌گیرند؛ و حتی تأویل برخی از این نصوص از برخی از صحابه نیز نقل شده است.

وی بعد از بیان مواردی از تأویلات صحابه و تابعین و علما می‌گوید این‌ها همه نمونه‌هایی بود از تأویل برخی از محدثان سلف، و این‌ها بر وقوع تأویل نزد سلف دلالت دارد، و تأویل یکی از محتمل سلف بوده است.^۱

حسین احمد مدنی، از بزرگان دیوبندیه، نیز معتقد است ما در بحث صفات خبریه منهج اهل سنت را در مسئله می‌پیماییم. بزرگان ما برخلاف وهابیت که در مثل مسئله استواء جهت و استوای ظاهری را در آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و غیر این آیات را برای خدا ثابت می‌دانند، در مثل این آیات و احادیث، مثل گذشتگان‌شان، یا قائل به توقف می‌شوند یا قائل به تأویل؛^۲ که ایشان هم توقف و تفویض را قبول دارد و هم تأویل را.

خلیل احمد سهارنپوری، از دیگر علمای دیوبندیه، معتقد است باید به این‌گونه آیات ایمان آورد ولی از کیفیت آن‌ها بحث نمی‌شود، بلکه باید خداوند را منزله از صفات مخلوقات به شمار آورد و نقص و حدوثی برای وی قائل نشد و تأویل بردن صفاتی همچون «ید» به معنای قدرت، و «استواء» به معنای استیلا را نیز صحیح می‌داند.^۳ اشرف علی تھانوی نیز همان کلام خلیل احمد سهارنپوری را به نوعی دیگر مطرح کرده است.^۴ پس می‌توان نتیجه گرفت که وهابیت در این باره بر معنای ظاهری این صفات تأکید دارد و با تأویل بردن صفات به شدت مخالف است، اما دیوبندیه هم منهج ظاهرگرایی را

۱. محمد عبیدالله الاسعدی لقاسمی، دارالعلوم دیوبند، ص ۵۴۴-۵۵۳.

۲. ابوالمکرم بن عبد الجلیل، دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیه و معارضیه، ص ۱۵۷، به نقل از شهاب الثاقب.

۳. خلیل احمد سهارنپوری، المهند علی المقند، ص ۲۷، سؤال ۱۴؛ ابی اسامه سید طالب الرحمن، الدیوبندیة: تعریفها، عقایدھا، ص ۲۴۱-۲۴۳.

۴. محمد رحمة الله الندوی، اشرف علی التھانوی حکیم الأمة، ص ۱۳۲-۱۳۴.

صحیح می‌داند و هم منهج تأویل و تفویض را، هرچند ممکن است عالمی، یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

ب. انکار مجاز

بعد دوم از ظاهرگرایی؛ معنای حقیقی، در برابر معنای مجازی است، به این معنا که همه الفاظ وارد شده در آیات و روایات مربوط به صفات خبری خداوند به معنای حقیقی آن به کار رفته است نه معنای مجازیش.

دیدگاه وهابیت

وهابیت، نه تنها مجاز در صفات خبری را قبول ندارند، بلکه وجود مجاز در قرآن را نفی می‌کنند و علت قبول نداشتن آن را هم این می‌دانند که اگر مجاز را قبول کنیم باید صفات خبری خداوند در قرآن یا در احادیث نبوی را تأویل ببریم و تأویل بردن نیز منجر به نفی صفات برای خداوند می‌شود.^۱

ابن تیمیه نه تنها وجود مجاز در قرآن را منکر است بلکه تقسیم لغت به حقیقت و مجاز را نیز بدعت جدیدی دانسته است.^۲ وی در جایی قول کسانی را که می‌گویند لفظ اگر بدون قرینه بود حقیقت و الا مجاز است، باطل دانسته، معتقد است در الفاظ مجاز وجود ندارد.^۳ محمد بن صالح بن عثیمین نیز درباره صفات خبری معتقد است باید به آن اسما و اوصافی که خداوند خود را در قرآن به آن اسما و صفات نامیده، ایمان داشته باشیم اما نه به صورت مجاز بلکه بر وجه حقیقت آن، و بدون تکلیف و تمثیل.^۴

در جای دیگری می‌گوید:

اینکه مشهور کلام را به حقیقت و مجاز تقسیم می‌کنند، نزد اکثر متأخران در قرآن و غیرقرآن است. و برخی از اهل علم گفته‌اند که در قرآن مجاز وجود ندارد، و عده‌ای مانند ابواسحاق اسفراینی و از متأخران محمد امین شنقیتی گفته‌اند در قرآن و غیرقرآن مجاز

۱. عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرین، شرح أخصر المختصرات، ج ۳۸، ص ۱۸.

۲. تقی الدین ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۴.

۴. محمد بن صالح العثیمین، فتاوی العقیده و ارکان الاسلام، ص ۱۳.

وجود ندارد. شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بیان کرده‌اند که این اصطلاحی جدید بعد از انقضای سه قرنی است که بر قرن‌های دیگر تفضیل داده شده است.^۱

البته این کلام ابن تیمیه و ابن قیم در مقام گفتار است و الا در مقام عمل چنان که آقای «عبدالعظیم ابراهیم محمد المطعنی»^۲ در کتاب المجاز عند الامام ابن تیمیه وتلامیذه بین الانکار والاقرار موارد فراوانی از ابن تیمیه در کتاب رفع الملام عن الأئمة الأعلام و ابن قیم آورده که این‌ها در مقام عمل از مجاز و تأویل استفاده کرده‌اند.^۳

بن باز نیز مجاز در قرآن را منکر شده و معتقد است در قرآن آن گونه که اصحاب فن بلاغت می‌گویند مجاز وجود ندارد، بلکه هر آنچه در آن هست حقیقت است.^۴

در نقد این عقیده وهابیت، باید گفت نه تنها بسیاری از علما به استعمال مجاز در قرآن معتقدند، بلکه در عصر صحابه نیز این نوع از استعمال وجود داشته، برخی از صحابه برخی از آیات را بر معنای مجازی آن حمل می‌کردند، همچنان که خود ابن تیمیه از ابن عباس نقل می‌کند که وی آیه «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ»^۵ را به «شدت امر» حمل کرده است.^۶ یا عمر نیز آیه «وَأَلْقَيْتُ النَّاقُ السَّاقُ بِالنَّاقِ»^۷ را به اعمال دنیا حمل کرده است که در آخرت محاسبه می‌شود.^۸

۱. محمد بن صالح العثیمین، الاصول من علم الاصول، ص ۱۷.

۲. عبدالعظیم المطعنی (۱۹۳۱-۲۰۰۸) از استادان معاصر دانشگاه الأزهر مصر بود که تخصص او در علم بلاغت عربی است و تألیفات فراوانی در این زمینه و مباحث دیگر دارد که برخی از تألیفات او عبارت‌اند از: خصائص التعبير القرآنی وسماته البلاغیة، سحر البیان فی مجازات القرآن، المجاز فی اللغة والقرآن الکریم، الاسلام فی مواجهة الایدیولوجیات المعاصرة.

۳. عبدالعظیم ابراهیم محمد المطعنی، المجاز عند الامام ابن تیمیه وتلامیذه بین الانکار والاقرار، ج ۱، ص ۱۱.

۴. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۳۸۲.

۵. سوره قلم، آیه ۴۲.

۶. تقی الدین ابن تیمیه، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۷. سوره قیامت، آیه ۲۹.

۸. أبو الحسن علی بن خلف ابن بطلال قرطبی، شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

دیدگاه دیوبندیه

برخلاف وهابیت، علمای دیوبندیه مجاز در قرآن و در صفات خبری را پذیرفته‌اند و معتقدند این صفات خداوند به صورت مجاز در آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ بیان شده است. صاحب کتاب إظهار الحق، از علمای بزرگ دیوبندیه، نیز در موارد فراوانی این صفات را حمل بر مجاز کرده است و حمل بر معنای مجازی را بدون قرینه جایز نمی‌داند^۱ و معتقد است مجاز در کلام خداوند و کلام انبیای الهی بارها واقع شده است.^۲ و در جای دیگری، بعد از بیان اینکه مجاز در قرآن واقع شده است، تعدادی از کسانی را که منکر مجاز در قرآن اند معرفی کرده، دلیل منکران را سست‌تر از بیت عنکبوت می‌داند.^۳

محمد شفیع عثمانی در تفسیر خود ذیل آیه ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ يَمِينَةً﴾^۴ معتقد است اسلاف متقدمین، این آیه را بر معنای حقیقی آن حمل می‌کردند، اما مضمون آیه از تشابهات است که حقیقت آن را غیر از خدا نمی‌داند و عموم مردم از تلاش برای دستیابی به حقیقت آن منع شده‌اند؛ باید بر این ایمان آورد که آنچه مراد خداوند متعال است، حق و صحیح است، اما متأخران از علما آن را تمثیل و مجاز می‌دانند و مراد از قرارگرفتن چیزی در قبضه خدا، کنایه از این است که خداوند بر آن چیز قدرت و احاطه کامل دارد.^۵ پس می‌توان این نتیجه را گرفت که وهابیت نه تنها مجاز در صفات خبری را قبول ندارند، بلکه وجود مجاز در قرآن را نفی می‌کند، اما دیوبندیه برخلاف وهابیت، وجود مجاز در قرآن و در صفات خبری را پذیرفته‌اند.

۱. حجیت فهم سلف

طرفداران این منهج معتقدند سلف صالح به دلیل نزدیکی به زمان پیامبر ﷺ و همراهی با ایشان، قرآن را بهتر فهمیده؛ از این رو فهم آنان بهترین فهم است. لذا باید

۱. رحمت الله الکیرانوی، إظهار الحق، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۱۳۵۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۴۷۰.

۴. سوره زمر، آیه ۶۷.

۵. محمد شفیع عثمانی، معارف القرآن، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

فهم آنان را در مسائل اعتقادی بر دیگر فهم‌ها، به‌ویژه بر فهم متکلمان و فیلسوفان و عرفا مقدم دانست، و این فهم برای متأخران حجت است.

دیدگاه وهابیت

وهابی‌ان حجت‌بودن فهم سلف را به عنوان مبنای فکری خود پذیرفته‌اند و بر آن اساس تکیه و سیر می‌کنند، و آن را در تمامی مباحث دینی و اعتقادی، به‌ویژه در بحث صفات خبری خداوند، ساری و جاری می‌دانند و فهم سلف را بر فهم خلف ترجیح می‌دهند و آن را اسلم و احکم از فهم خلف می‌دانند. لذا بن‌باز، مصادر اسلام را قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و اجماع امت بر اساس فهم سلف می‌دانند^۱ و معتقد است عموم قرآن به واسطه قرآن کریم یا آنچه با سنت یا اجماع سلف رسیده باشد تخصیص می‌خورد و لاغیر.^۲ در جای دیگر، فرقه ناجیه را کسانی می‌داند که به کتاب خدا و سنت رسول خدا بر اساس فهم سلف صالح تمسک کنند: «والفرقة الناجية، الذين يتمسكون بكتاب الله وسنة رسوله صلى الله عليه وسلم على فهم السلف الصالح».^۳

ابن عثیمین در جواب این پرسش که این عقیده که خدا طبق آیه شریفه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ بر روی عرش نشسته است چطور با آیات دیگر مانند ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ قابل جمع است، اصل این پرسش را بی‌وجه می‌داند و به جای پاسخ به این پرسش، پرسش‌کننده را خطاب قرار می‌دهد که: تو بر فهمیدن صفات خدا حریص‌تر هستی یا صحابه؟ اگر بگویی من حریص‌ترم به فهم آن، دروغ می‌گویی، و اگر بگویی آن‌ها حریص‌تر بودند پس شما هم آنچه در این باره انجام دادند، انجام دهید. آن‌ها هیچ‌گاه از پیامبر در این باره نپرسیدند که مثلاً: یا رسول‌الله! وقتی خدا نازل می‌شود آیا عرش خالی می‌شود؟ این چه پرسشی است که شما می‌پرسید، بلکه بگو خدا نازل می‌شود و ساکت باش، عرش خالی می‌شود یا نمی‌شود، این چیزی نیست که تو مأمور به تصدیق

۱. مجلة الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة، جزء ۳۹، ص ۳۷۲.

۲. عبد العزيز بن عبد الله بن باز، مجموعة فتاوى و مقالات متنوعة، ج ۵، ص ۲۲۴.

۳. مجلة الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة، جزء ۴۰، ص ۱۷۶.

آن باشی ...^۱ در این کلمات ابن عثیمین، به خوبی اهمیت فهم سلف و حجیت نزد وهابیت فهمیده می شود.

ابن تیمیه با تأویل نکردن این آیات «وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۲ و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۳ داشتن صورت حقیقی مادی را برای خدا ثابت می کند. ابن عثیمین نیز در شرح این فقره می گوید این آیه دلیل بر این است که وجه برای خدا ثابت است؛ و در ادامه می گوید این وجه از صفات ذاتی خبری است و از صفات ذاتی معنوی نیست. چون اگر معتقد شویم که صفات ذاتی است دچار تأویل تحریف شده ایم. همچنین نمی گوئیم که آن صفات بعضی از خدا یا جزء خدا است. زیرا در این صورت توهم نقصان بر خدا پیش می آید و این اهل تحریف هستند که وجه را به ثواب تفسیر می کنند. سپس ابن عثیمین در رد کسانی که «وجه» را تأویل کرده، برخلاف ظاهرش تفسیر می کنند، می گوید این برخلاف ظاهر لفظ است؛ چون از ظاهر، وجه خاص منظور است نه ثواب؛ ثانیاً این تفسیر مخالف اجماع سلف است؛ چون هیچ سلفی نگفته است مراد از وجه ثواب است و در کتاب آن ها چنین چیزی یافت نمی شود.^۴

بن باز در جای دیگری پا را فراتر از این حیطه گذاشته، مدعی شده است که حق، همان راه سلف بوده و هر راهی که مخالف آن باشد باطل است.^۵ اگر کسی قائل به این باشد که خداوند همراه مردم است، باطل گفته است؛ چراکه این مخالف عقیده صحیحی است که در قرآن و سنت آمده است و سلف این امت به آن قائل شده اند.^۶ از کلمات بالا به دست آمد که بن باز فهم سلف را همراه قرآن و سنت پیامبر ﷺ حجت می داند، بلکه آن ها را میزان حق و مخالفت با آن ها را میزان باطل می شمرد.

۱. ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. سوره الرحمن، آیه ۲۷.

۳. سوره قصص، آیه ۸۸.

۴. ابن عثیمین، شرح العقيدة الواسطية، ص ۲۸۷.

۵. عبد العزيز بن عبد الله بن باز، مجموعة فتاوى و مقالات متنوعة، ج ۲، ص ۹۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۳۹.

اما اشکالاتی به این منهج وارد است،

۱. سلف در فهم مسائل هیچ‌گاه اتفاق نکرده‌اند، فهم آن‌ها با هم متفاوت بوده است و در برخورد با مسائل، رأی واحدی نداشته‌اند، بلکه اختلافات زیادی در فهم دین حتی بین صحابه وجود داشته است، و هرگز سلف مذهبی خاص و معروف و واحد نداشته‌اند تا بتوان آن را میزان قرار داد و فهم امور را از فهم آنان به دست آورد. کسی که مراجعه به کتاب‌های حدیثی، از قبیل المصنّف عبدالرزاق و ابن‌ابی‌شیبہ کند، پی می‌برد که چه مقدار از سلف و افرادی که در سه قرن اول می‌زیسته‌اند، در مسائل دینی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. مانند اختلاف در مسئله خلق قرآن، یا اختلاف در کیفیت یا امکان رؤیت خدا در قیامت، یا اختلاف در مسئله جبر و تقویض، یا اختلاف شدید در فروعات مختلف فقهی، و ده‌ها مسئله دیگر. در حقیقت وهابیت به دنبال کسانی هستند که فهم آن‌ها را تأیید کنند، وگرنه همان‌طور که گذشت، برخی از صحابه و علمای سلف این صفات را تأویل می‌بردند و حمل بر معنای ظاهری نمی‌کردند. لذا ابن‌عثیمین که ادعا می‌کند سلف بر حمل این صفات بر ظاهر اجماع داشته‌اند، ادعای باطلی است.
 ۲. در قرآن یا حدیث دلیلی یافت نمی‌شود که دلالت بر تعطیلی عقول بشر کند و بگوید فهم کتاب و سنت به فهم دیگری بستگی دارد؛ در حالی که انسان خود به درجه اجتهاد و فهم دینی رسیده است، بلکه برعکس، نصوص دینی از کتاب و سنت، ما را به تعقل و تفکر وادار می‌دارد.
- ابن جوزی نقل کرده است که از امام احمد مسئله‌ای را پرسیدند. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن‌المبارک نگفته است». احمد گفت: «ابن‌المبارک از آسمان که نیامده است».^۱

۱. أبو الفرج عبد الرحمن بن الجوزی، دفع شبه التشبيه، ص ۱۱۱؛ علی اصغر رضوانی، سلفی‌گری و پاسخ به شبهات، ص ۴۰.

دیدگاه دیوبندیه

علمای دیوبندیه، برخلاف وهابیت، اولاً قائل نیستند که سلف فقط یک نظر و دیدگاه داشته‌اند، بلکه در صفات خبری معقید ترجیح قول سلف نیستند و مانند وهابیت معتقد نیستند که فقط باید فهم سلف از صفات خبری را حجت، و دیدگاه خلف را باطل بدانیم. شاهد بر این مطلب گفتار خود علمای دیوبندیه بر این مطلب است:

برای نمونه محمدتقی عثمانی، از علمای دیوبندیه، معتقد است سلف دیدگاه خاصی نداشته، بلکه جمهور از سلف این صفات را از متشابهات می‌دانستند و درباره آن‌ها توقف و سکوت می‌کردند و این صفات را نه به معنای حقیقی و نه به معنای مجازی، حمل می‌کردند بلکه علم آن را به خدا تفویض می‌کردند و در مقابل بعضی از سلف این نصوص را تأویل می‌بردند.^۱

حسین احمد مدنی، از بزرگان دیوبندیه، نیز معتقد است ما در بحث صفات خبریه منهج اهل سنت را در مسئله می‌پیماییم. بزرگان ما برخلاف وهابیت در مثل این آیات و احادیث، یا مثل گذشتگان‌شان قائل به توقف یا تأویل می‌شوند.^۲ البته اشرفعلی تهانوی، از دیگر علمای دیوبندیه، نظریه سومی نیز به سلف نسبت می‌دهد که سلف این اوصاف را حمل بر حقیقت می‌کردند و کنه آن را به خدا واگذار کرده، کیفیتی برای آن ذکر نمی‌کردند.^۳ از این کلام علمای دیوبند می‌توان به این نتیجه رسید که آن‌ها برخلاف وهابیت نه تنها دیدگاه انحصاری برای سلف قائل نیستند، بلکه دیدگاه‌های مختلفی برای سلف معتقدند و برخی از علما، مانند حسین احمد مدنی^۴ و خلیل احمد سهارنپوری،^۵ هم دیدگاه سلف و هم دیدگاه خلف را صحیح می‌دانند و برخی نیز مانند اشرفعلی تهانوی دیدگاه

۱. محمد عبیدالله الاسعدی لقاسمی، دار العلوم دیوبند، ص ۵۴۴-۵۴۵.

۲. ابو المکرم بن عبد الجلیل، دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدها ومعارضها، ص ۱۵۷، به نقل از شهاب الثاقب.

۳. محمد رحمة الله الندوی، اشرف علی التهانوی حکیم الأمة، ص ۱۳۲-۱۳۴.

۴. ابو المکرم بن عبد الجلیل، دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدها ومعارضها، ص ۱۵۷، به نقل از شهاب الثاقب.

۵. خلیل احمد سهارنپوری، المهند علی الممند، ص ۲۷، سؤال ۱۴؛ ابی اسامه سید طالب الرحمن، الادیوبندیه: تعریفها، عقایدھا، ص ۲۴۱-۲۴۳.

سلف را ترجیح می‌دهند،^۱ هرچند دیدگاه خلف نیز به یکی از دیدگاه‌های سلف بازگشت می‌کند، گرچه این دیدگاه، پیروان کمی از میان سلف دارد.

۲. نقل‌گرایی

برای شناخت معارف دین راه‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از: روش کشف و شهود، که دامنه استفاده از آن محدود است، و روش عقلی و نقلی، که هر یک مکمل دیگری هستند، اما در میان مسلمانان درباره تقدم یکی بر دیگری اختلاف وجود دارد.

دیدگاه وهابیت

منهج حاکم برای شناخت معارف و معتقدات دینی در میان وهابیت نقل‌گرایی است و فقط آن را مشروع می‌دانند. بنابراین، نه تنها با روش عقل‌گرایی، بلکه با متکلمان و کسانی که از روش‌های عقلی برای رسیدن به مبانی کلامی استفاده می‌کنند، نیز مخالف‌اند. ابن تیمیه، و به پیروی از او، وهابیان، برای عقل استقلالی قائل نیستند بلکه معتقدند عقل به همراه و به کمک نقل، حجت است، ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «عقل دلیل مستقلى در تفاصيل امور الهی و روز قیامت نیست و چیزی از آن قبول نیست تا مادامی که نقل آن را تصدیق کند. زیرا شرع قول معصوم است که خطا و دروغ در آن راه ندارد».^۲

وی در جای دیگری می‌گوید:

عقل، شرط در معرفت علوم و کمال و صلاح اعمال است، و به وجود عقل علم و عمل کامل می‌گردد، ولی این گونه نیست که بگوییم عقل مستقل است، بلکه عقل غریزه و قوه‌ای در نفس همانند قوه بصر در چشم است، پس اگر عقل به نور ایمان و قرآن متصل شود همانند نور چشمی است که به نور خورشید و آتش متصل شده باشد، اگر عقل به تنهایی لحاظ شود، اموری را که از درک آن عاجز است و نیاز به وجود رسل دارد نمی‌تواند درک کند، و اگر هم به طور کلی کنار گذاشته شود، اقوال و افعال ما بدون عقل به صورت حیوانی درمی‌آید.^۳

۱. محمد رحمة الله الندوی، أشرف علی التهانوی حکیم الأمة، ص ۱۳۲-۱۳۴.

۲. ابن تیمیه، درء التعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. همو، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۳۹.

و این منهج نقل‌گرایی و تأکید بر نصوص را در صفات خبری نیز جاری و ساری می‌کنند. ابن‌عثیمین، صفات خداوند را توقیفی می‌داند و می‌گوید: «هیچ مجالی برای عقل در اثبات صفات خداوند نیست و تنها آنچه را که از طریق کتاب و سنت آمده ثابت می‌دانیم».^۱ زیرا این‌ها از امور غیبیه‌ای است که به وسیله خبر صرف به این‌ها اکتفا شده است. و عقل این توانایی را ندارد که درباره این‌ها حکم دهد یا این‌ها را درک کند. پس مقتضای عقل صریح این است که در این امور به نقل مراجعه کند.^۲

دیدگاه دیوبندیه

دیوبندیه، برخلاف وهابیت، غالباً قائل به منهج نقل‌گرایی نیستند، چون در اعتقادات ماتریدی‌اند. ابومنصور ماتریدی، رهبر ماتریدی‌ها، تصریح دارد که اصل معرفت دین نقل و عقل است،^۳ اما معرفت اعتقادات فقط با عقل حاصل می‌شود.^۴ همچنین وی ذیل آیه «لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» می‌گوید این آیه درباره عبادات و شرعیات است که تنها راه معرفت به آن نقل است نه عقل، اما راه ورود به دین عقل است،^۵ و معرفت اعتقادات فقط با عقل حاصل می‌شود.^۶ لذا ماتریدیه چون عقل‌گرا هستند، و حسن و قبح عقلی را قبول دارند،^۷ قائل به تأویل در صفات خبری‌اند. لذا ابومعین نسفی، از بزرگان ماتریدیه، در کتاب تبصیر خود معتقد است امتناع تأویل آیات، موجب تناقض فاحش در قرآن می‌شود.^۸

۱. محمد بن صالح العثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. همو، شرح العقيدة السفارينية، ص ۱۱۱.

۳. ابو منصور ماتریدی، التوحید، ص ۴.

۴. همان، ص ۱۳۷.

۵. ابو منصور ماتریدی، تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، ج ۳، ص ۴۲۱.

۶. همو، التوحید، ص ۱۳۷.

۷. أحمد بن عوض الله بن داخل اللهبی الحری، الماتریدیة دراسة وتقویما، ص ۱۵۱.

۸. همان، ص ۲۶۸.

پس نتیجه اینکه، وهابیت، در بحث صفات خبری، معتقد به نقل گرایی هستند و فقط آن را مشروع می‌دانند و با روش عقل گرایی مخالف‌اند. اما دیوبندیه چون گرایش ماتریدی دارند، عقل‌گرا هستند.

۳. طرد مخالفان از دایره اهل سنت

یکی دیگر از مناهج موجود، منهج برخورد با مخالفان است که باید بررسی شود که هر یک از این دو گروه با مخالفان خود چگونه برخورد می‌کنند.

دیدگاه وهابیت

وهابیت در این باره مخالفان خود در صفات خبری را از دایره اهل سنت خارج می‌داند. برای نمونه، ابن عثیمین، بسیاری از طوائف این امت اسلامی را در این نوع از توحید (توحید اسما و صفات) گمراه می‌داند.^۱ یا در جای دیگری مذهب اشاعره و ماتریدییه را به دلیل اینکه در صفات خبریه، قائل به تأویل‌اند و حمل بر معنای ظاهری حقیقی نمی‌کنند لایق و سزاوار نامیدن به نام اهل سنت نمی‌داند و معتقد است نام اهل سنت فقط مختص مذهب ابن تیمیه و شاگردانش است.^۲

بن‌باز، جهمیه و معتزله و اشاعره را در بعض صفات خبریه به سبب تأویل، اهل بدعت و مذهب باطل می‌داند که اهل سنت منکر آن‌ها هستند و از آن‌ها تبری می‌جویند و از اهل آن دوری می‌کنند.^۳ چون اهل سنت و جماعت را دارای عقیده‌ای پاک می‌داند که اهل تأویل نیستند.^۴

شیخ صالح بن عبدالعزیز آل‌الشیخ^۵ نیز عبارتی مانند بن‌باز دارد.

۱. وهذا النوع (توحيد الأسماء والصفات) من أنواع التوحيد ضل فيه طوائف من هذه الأمة من أهل القبلة الذين ينتسبون للإسلام على أوجه شتى؛ ابن عثیمین، فتاوی العقيدة و أركان الإسلام، ص ۱۴.
 ۲. همان، ص ۶۷.
 ۳. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۱۳۳.
 ۴. همو، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱، ص ۶۴.
 ۵. شیخ صالح بن عبد العزیز آل‌الشیخ، التمهید لشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۲۲۰.

دیدگاه دیوبندیه

دیوبندیه، مخالفان^۱ خود را در صفات خبری از دایره اهل سنت خارج نمی‌دانند. محمدتقی عثمانی، در تفسیر خود، بعد از بیان اینکه در بحث صفات خبری برای علمای اهل سنت در تفسیر این نصوص راه‌های متعددی وجود دارد، راه‌ها را مطرح می‌کند و در آخر می‌گوید:

واقع مطلب این است که این مذاهبی که ذکر شد، چون همه به تنزیه خداوند از تشبیه و تعطیل ایمان دارند، لذا همه این موارد محتمل است و در قرآن و سنت، دلیلی که بر بطلان یکی از این راه‌ها دلالت کند به طور مطلق وجود ندارد، و اختلاف بین این راه‌ها، در حقیقت اختلاف در عقیده نیست. چون عقیده تنزیه خداوند از تشبیه و تعطیل است، بلکه اختلاف رأی در تعبیر از این عقیده و تطبیق بر نصوص است.^۲

اشرفعلی تهانوی، بعد از نقل دیدگاه سلف و دیدگاه خلف، دیدگاه سلف را ترجیح می‌دهد، بدون آنکه دیدگاه طرف مقابل را باطل و معتقدان به آن را از دایره اهل سنت خارج بداند.^۳ خلیل احمد سهارنیوری نیز هر دو دیدگاه را صحیح دانسته است.^۴ لذا از عبارات بزرگان وهابیت و عبارات علمای دیوبندیه می‌توان به این نتیجه رسید که وهابیت در مواجهه با مخالف در صفات خبری، مخالفان را از دایره اهل سنت خارج می‌دانند، اما دیوبندیه برخلاف وهابیت مخالفان خود را در این باره از دایره اهل سنت خارج نمی‌دانند.

نتیجه

در این مقاله به بررسی مناهج وهابیت و دیوبندیه درباره یکی از مباحث اعتقادی، یعنی صفات خبری خداوند، پرداخته شده، که علاوه بر به دست‌آوردن مناهج هر یک از این دو

۱. غیر از قائلان به تشبیه و تجسیم که از نظر همه فرق اسلامی از دایره اسلام خارج‌اند؛ محمد عبیدالله الاسعدی لقاسمی، دار العلوم دیوبند؛ مدرسة فکریة توجیهیة، ص ۵۴۶.

۲. همان.

۳. محمد رحمة الله الندوی، اشرف علی التهانوی حکیم الأمة، ص ۱۳۲-۱۳۴.

۴. خلیل احمد سهارنیوری، المهند علی المقند، ص ۲۷، سؤال ۱۴.

گروه، تفاوت‌هایی که این دو گروه در مبانی و مناهج در این مسئله دارند، نیز مشخص شد. مناهج به‌دست‌آمده در این بررسی عبارت‌اند از:

۱. منهج ظاهرگرایی؛ این ظاهرگرایی دو بعد دارد: الف. رد تأویل‌گرایی، که وهابیت در این باره بر معنای ظاهری این صفات تأکید دارد و با تأویل‌بردن صفات به‌شدت مخالف است، اما دیوبندی‌ها هم منهج ظاهرگرایی را صحیح می‌دانند و هم منهج تأویل و نیز تقویض را. هرچند ممکن است عالمی، یکی را بر دیگری ترجیح دهد. ب. انکار مجاز: یعنی صفات خبری واردشده در آیات و روایات را، به معنای حقیقی آن‌ها می‌گیرند، که وهابیت در این بعد نیز، نه‌تنها مجاز در صفات خبری را قبول ندارند بلکه وجود مجاز در قرآن را نفی می‌کنند، اما دیوبندی‌ها برخلاف وهابیت، وجود مجاز در قرآن و در صفات خبری را پذیرفته‌اند.

۲. منهج حجیت فهم سلف؛ وهابیت قائل به حجت‌بودن فهم سلف هستند و این مبنا را در تمامی مباحث دینی و اعتقادی، به‌ویژه در بحث صفات خبری خداوند جاری می‌دانند و فهم سلف را بر فهم خلف ترجیح می‌دهند و آن را اسلم و احکم از فهم خلف می‌دانند، اما علمای دیوبند، برخلاف وهابیت، نه‌تنها دیدگاه انحصاری برای سلف قائل نیستند، بلکه دیدگاه‌های مختلفی برای سلف معتقدند و برخی، هم دیدگاه سلف و هم دیدگاه خلف را صحیح می‌دانند و برخی نیز دیدگاه سلف را ترجیح می‌دهند، هرچند دیدگاه خلف نیز به یکی از دیدگاه‌های سلف بازگشت می‌کند.

۳. منهج نقل‌گرایی؛ وهابیت، در مباحث اعتقادی، به‌ویژه در بحث صفات خبری معتقد به نقل‌گرایی هستند و آن را مشروع می‌دانند و نه‌تنها با روش عقل‌گرایی، بلکه با متکلمان و کسانی که از روش‌های عقلی برای رسیدن به مبانی کلامی استفاده می‌کنند، نیز مخالف‌اند. اما دیوبندی‌ها، چون گرایش ماتریدی دارند، عقل‌گرا هستند و حسن و قبح عقلی را نیز قبول دارند.

۴. منهج طرد مخالفان از دایره اهل سنت؛ وهابیت در این باره مخالفان منهج خود در صفات خبری را از دایره اهل سنت خارج می‌داند، اما دیوبندیه برخلاف وهابیت مخالفان خود را در این باره از دایره اهل سنت خارج نمی‌داند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الجوزی الحنبلی، أبو الفرج عبد الرحمن، دفع شبه التشبيه بألف التنزيه، تحقيق: حسن السقاف، الأردن: دار الامام النووي، ۱۹۹۲/۱۴۱۳.
۳. ابن بطال قرطبي، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك، شرح صحيح البخاري، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، الرياض: دار النشر، مكتبة الرشد، الطبعة الثانية، ۲۰۰۳/۱۴۲۳.
۴. ابن تيميه، تقى الدين، المستدرک على مجموع فتاوى شيخ الاسلام، جمع وترتيب: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸.
۵. ابن تيميه، تقى الدين، درء التعارض، تحقيق: عبد اللطيف عبد الرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۷/۱۴۱۷.
۶. ابن تيميه، تقى الدين، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶.
۷. ابو المكرم بن عبد الجليل، دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها ومعارضيه في شبه القارة الهندية، الرياض: دار السلام للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱.
۸. ابي اسامه سيد طالب الرحمن، الديوبنديه: تعريفها، عقائدها، الرياض: بي نا، ۱۴۱۹.
۹. الاسعدى لقاسمى، محمد عبيد الله، دارالعلوم ديوبند (مدرسة فكرية توجيهية حركة اصلاحية دعوية، مؤسسة تعليمية تربوية)، هند: اكااديمية شيخ الهند دارالعلوم ديوبند، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.
۱۰. آل الشيخ، شيخ صالح بن عبد العزيز، إتحاف السائل بما فى الطحاوية من مسائل (شرح عقيدة الطحاوية)، مصر: دارالمودة، چاپ اول، ۱۴۳۱.
۱۱. _____، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، رياض: دارالتوحيد، چاپ اول، ۱۴۲۴.
۱۲. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، فتاوى نور على الدرب، اعتنى به: أبو محمد عبد الله بن محمد بن أحمد الطيار - أبو عبد الله محمد بن موسى الموسى، مصدر الكتاب: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء، در: <http://www.alifta.com>
۱۳. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، مجموعة فتاوى و مقالات متنوعة، الرياض: دار القاسم.
۱۴. بن جبرين، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله، شرح أخصر المختصرات، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الاسلامية.
۱۵. جبرئيلي، محمدصفر، «فلسفه علم كلام؛ فلسفه های مضاف»، فصلنامه قيسات، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، شماره ۳۹-۴۰، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، محقق / مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الاولى.

۱۷. دهلوی، أحمد بن عبد الرحیم (شاه ولی الله)، **حجة الله البالغة**، تحقیق: سید سابق، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، الطبعة الاولى.
۱۹. رضوانی، علی اصغر، **سلفی گری و پاسخ به شبهات**، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۲۰. سهارنپوری، خلیل احمد، **المهتد علی المفند**، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۱. عثمانی، محمد شفیع، **معارف القرآن**، ترجمه: محمدیوسف حسین پور، تربت جام: احمد جام، چاپ هشتم، ۱۳۹۲.
۲۲. العثیمین، محمد بن صالح، **الاصول من علم الاصول**، دار النشر: دار ابن الجوزی، ۱۴۲۶.
۲۳. العثیمین، محمد بن صالح، **شرح العقيدة السفارينية؛ الدرة المضية فی عقد أهل الفرقة المرضیة**، الرياض: دار الوطن للنشر، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶.
۲۴. العثیمین، محمد بن صالح، **شرح العقيدة الواسطیة**، الرياض: دار ابن الجوزی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۹.
۲۵. العثیمین، محمد بن صالح، **فتاوی العقیده و أركان الاسلام**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، الرياض: دار الثریا للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴.
۲۶. العثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، بی نا: دار الوطن - دار الثریا، الطبعة الأخيرة، ۱۴۱۳.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۸. کاندهلوی، محمد ادريس، **التعلیق الصبیح علی مشکاة المصابیح**، دمشق: نشر الاعتدال، الطبعة الاولى، بی تا.
۲۹. الکیرانوی العثماني الهندی، رحمت الله بن خلیل الرحمن، **إظهار الحق**، تحقیق: محمد أحمد محمد عبد القادر خلیل ملکاوی، الرياض: دار النشر: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمیة والافتاء البلد، الطبعة الأولى، ۱۹۸۹/۱۴۰۱.
۳۰. الله بداشتی، علی، **توحید وصفات الهی؛ درس نامه کلام تخصصی**، قم: انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۱. اللهیبی الحربی، أحمد بن عوض الله بن داخل، **الماتریدیة دراسة وتقویما**، بی جا: دار العاصمة، ۱۴۱۳.
۳۲. ماتریدی، أبو منصور محمد بن محمد بن محمود، **التوحید**، المحقق: د. فتح الله خلیف، اسکندریه: دار الجامعات المصریة، بی تا.
۳۳. ماتریدی، أبو منصور محمد بن محمد بن محمود، **تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)**، المحقق: د. مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۲۰۰۵/۱۴۲۶.

٣٤. مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، نشر موقع الجامعة على الانترنت.
٣٥. محمود النقراشي، السيد علي، مناهج المفسرين من العصر الأول إلى العصر الحديث، القصيم: دار التوحيد، مكتبة النهضة، ١٤٢٤-٢٠٠٣.
٣٦. مدني، حسين احمد، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، لاهور: دار الكتب، ٢٠٠٤.
٣٧. المطعني، عبد العظيم إبراهيم محمد، المجاز عند الامام ابن تيمية وتلاميذه بين الانكار والافرار، بي جا: مكتبة وهبة، الطبعة الأولى، ١٩٩٥/١٤١٦.
٣٨. الندوي، محمد رحمة الله، اشرف على التهانوي حكيم الأمة وشيخ مشايخ العصر في الهند، دمشق: دار القائم، الطبعة الأولى، ١٤٢٧.

39. <http://saleh.af.org.sa/node/54>

40. <http://shamela.ws/browse.php/book-934/page-161>

41. <http://www.djelfa.info/vb/showthread.php?t=1348116&page=2>